یکشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

لِنگش کن!

عطیه همتی
دبیر گروه نقد روز

یک سال از ماجرای فوت مهسا امینی و التهابات داخلی ناشی از آن در کشور گذشت. اعتراضاتی که ابتدا شکلی مردمی داشت اما در مدت‌زمان کوتاهی به اغتشاشات و درگیری‌های خیابانی تبدیل شد و در نتیجه آن حوادث تلخی به وجود آمد که درد و داغ آن هنوز بر دل خانواده‌های داغدار سنگین و تازه است.

چهره‌های مشهور هنری و ورزشی زیادی در فضای غبارآلود و ملتهب سیاسی آن روزها اظهارنظرهای مختلفی کردند. برخی نیز تحت فشار هم‌صنف‌هایشان مجبور به موضع‌گیری شدند. برخی به‌صورت هماهنگ‌شده حجاب از سر برداشتند و برخی نیز به یکباره از مرزهای کشور خارج شدند و با حضور در برنامه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور به فعالیت‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران رسمیت دادند. اما جنس فعالیت‌های ضدایرانی در خارج از کشور بسیار ضعیف‌تر از حد تصور بود. عمده کسانی که با سروصدای زیاد و با وعده‌های مالی سنگین از سوی رسانه‌های مخالف از کشور خارج شدند، کارکردی جز عکس‌های یادگاری با چهره‌های اپوزیسیون نداشتند. در روزهای اول چهره‌ها قصد تشکیل گروه واحدی برای رهبری اعتراضات داشتند و با هم ائتلاف کردند. حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، مسیح علی‌نژاد، شیرین عبادی، گلشیفته فراهانی، علی کریمی و عبدالله مهتدی از اعضای این ائتلاف بودند که فراهانی و کریمی در همان روزهای ابتدایی تشکیل ائتلاف از آن جدا شدند. پهلوی نیز که خواهان جایگاه فراتری بود وقتی به خواسته خود نرسید، گله‌مند شد. بنیادی هم کمی بعد بی‌سروصدا به کار خود خاتمه داد و حتی حساب اینستاگرامی‌اش را نیز تعلیق کرد. سایر اعضا نیز هرکدام به مرور از این ائتلاف عقب کشیدند تا فعالیت‌های آن در حد یک بیانیه ابتدایی و چند عکس یادگاری بماند. عکس یادگاری با رضا پهلوی، برخی مقامات غربی و چند خواننده لس‌آنجلسی، حضور در برخی میتینگ‌های سیاسی، حمل پرچم شیر و خورشید یا برخی شوخی‌ها و رفتارهای مبتذل اوج مبارزه این چهره‌ها با فضای سیاسی داخل ایران بود تا این طور به نظر برسد آنقدر که خرج‌شان شده نتوانسته‌اند به دردخور باشند.

حالا بعد از گذشت یک سال از اتفاقات سال ۱۴۰۱ و با آرام شدن فضای سیاسی و اجتماعی کشور، فعالیت‌های فرهنگی کشور از سر گرفته شده است. فیلم‌های سینمایی در حال اکران هستند و شبکه نمایش خانگی بیش از پیش فعال شده است. کنسرت‌های موسیقی در بهار و تابستان توانستند رکورد مخاطب را جابه‌جا کنند، اما عده‌ای در تلاشند بدون آنکه حتی هزینه‌ای پرداخت کنند، هزینه و خسارت سنگینی را در خارج از مرزهای کشور به مردم تحمیل کنند. برخی چهره‌ها که به تازگی از کشور خارج شدند و در بحبوحه ناآرامی‌های سال گذشته کوچک‌ترین تلاشی برای حضور در این اعتراضات نداشته‌اند، با تشویق مردم به حضور در خیابان‌ها و حمله به ماموران انتظامی و امنیتی دوباره در تدارک فضای ملتهب و خونین هستند. عده‌ای که تا آخرین روز قراردادهایشان بر سر کار بودند، چمدان بزرگ‌تری خریدند و به محض نقد شدن آخرین چک‌هایشان از مرزهای کشور خارج شدند و «اپوزیسیون‌نمایی» کردند. اپوزیسیونی که اسم مبارز روی خودش گذاشته اما حاضر نیست برای این مبارزه کوچک‌ترین هزینه‌ای بدهد.

اوج فعالیت‌های به اصطلاح انقلابی چهره‌های خارج‌شده از ایران این روزها بازنشر پیام‌های رضا پهلوی در صفحه اینستاگرام‌شان است. پهلوی که چند روز پیش مسعود بهنود یکی از مهم‌ترین چهره‌های رسانه‌ای خارج از ایران برایش تعبیر «گاو مهربان» را به کار برد این روزها دارد برای جوانان ایرانی سخنرانی دعوت به خیابان ضبط می‌کند. مسیح علی‌نژاد که از هیزم‌های آتش سال گذشته بود این روزها خبر می‌دهد که آمریکایی‌ها به بهانه حفظ امنیت برایش نسخه «تغییر اسم» پیچیده‌اند و اشکان خطیبی نیز که این روزها دارد دیر رسیدن به صف چهره‌های مبارز را با فعالیت‌های تند و تیز و پرتعدادش جبران می‌کند، تنها برخی از چهره‌های این جنبش خسته و به خط پایان رسیده، هستند. خطیبی که با چند عکس از حضور در جشنواره ونیز و عکس یادگاری با زهرا امیرابراهیمی خودش را به‌عنوان یک چهره ضدجمهوری اسلامی سر زبان‌ها انداخت، تنها با انتشار فیلم‌هایی از دختران نوجوان که یک آهنگ با مضمون براندازی را لب می‌زنند، مبارزه می‌کرد و در آخرین پیشنهاد خود عکسی از چهره مبارزان فلسطینی که با چفیه صورت‌شان را پوشانده بودند در صفحه توییترش منتشر کرد تا از مردم بخواهد این‌طور به خیابان‌ها بیایند که شناسایی نشوند. عکسی که حتی با واکنش هواداران زن زندگی آزادی روبه‌رو شد که افرادی که خطیبی از عکس آنها استفاده کرده است، فلسطینیانی هستند که حمایت از مبارزات آنها از آرمان‌های اصیل و دیرینه جمهوری اسلامی است. نکته قابل توجه دیگر این بود که اشکان خطیبی که تا چندوقت پیش در شبکه نمایش خانگی داخل ایران برنامه داشت و در یک سال گذشته صدایش چندان درنمی‌آمد حالا چطور نسخه درگیری خیابانی برای جوانان ایرانی می‌پیچد؟ خلاصه که خطیبی با خودش چند چند است؟

حکایت این روزهای لیدرهای زن زندگی آزادی حکایت آن کسی است که بیرون از گود کشتی نشسته و بدون آنکه حتی عرقی روی تنش بنشیند، رو به کشتی‌گیر درون گود می‌گوید لنگش کن! به همین سادگی.

ادامه در صفحه ۷

اطلاعات جدید افشاشده مثل «گاو مهربان» پهلوی و افشانشده از چهره‌های ضدایران ادامه دارد

حفره امنیتی چگونه جان اپوزیسیون را گرفت

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

آخرین روزهای شهریور سال گذشته بود که خبر بیهوش شدن دختری در مرکز پلیس امنیت اخلاقی مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. با فوت مهسا امینی، دختر ایرانی اهل کردستان این شبهه ایجاد شد که ممکن است اتفاقی برای او در این مرکز پلیس افتاده باشد یا این حادثه به‌خاطر درگیری فیزیکی‌ای که با او شده اتفاق افتاده است. در میان تکذیب و تایید اخبار اما رسانه‌های فارسی‌زبان به فضاسازی و روایت‌سازی از این ماجرا پرداختند و درکنار جو ناآرام به‌وجودآمده عملا پروژه‌های ضدایرانی خود را اجرایی کردند. تجزیه‌طلب‌ها چهره‌های منفور مردم ایران در این رسانه‌ها حضور پررنگ پیدا کردند و درکنار آموزش و تشویق به انجام اقدامات مسلحانه، فضای جامعه را به سمت دوقطبی‌سازی پیش بردند و تلاش کردند ایران را به پرتگاه تجزیه نزدیک کنند. برخی براندازان خارج‌نشین نیز ژست رهبری اعتراضات را گرفتند و به‌دنبال اعمال فشار و منزوی کردن ایران در مجامع بین‌المللی از اتاق یک نماینده اروپایی به اتاق نماینده دیگر رفتند و تلاش کردند از این طریق برای خود وجهه‌ای بسازند. اکنون و با گذشت یک سال از اتفاقات پاییز سال گذشته، علاوه‌بر شکست پروژه ضدایرانی براندازان، چهره‌های برانداز به شکست این پروژه و غیرواقعی بودن برخی اخبار منتشرشده، در جریان اتفاقات پاییز اعتراف کردند. این اظهارات از جانب کسانی مطرح می‌شد که اتفاقات سال گذشته را تحت‌عنوان انقلاب تحلیل می‌کردند. درکنار این انتشار فایل صوتی مسعود بهنود که رضا پهلوی را کسی می‌دانست که اندازه یک گاو مهربان نمی‌فهمد نیز ضربه دیگری به حیثیت چهره‌های برانداز خارج‌نشین زد. بعد از این نیز اظهارنظر مسیح علی‌نژاد مبنی‌بر اینکه کاخ سفید به او گفته است که هویتش را عوض کند و دیگر حاضر به تامین امنیت او نیست، این گزاره را اثبات کرد که براندازان خارج‌نشین حالا و در سالگرد اتفاقات سال گذشته اعتبار نیمه‌جان‌شان درحال احتضار است و این بار نه‌تنها غربی‌ها برای به نتیجه رسیدن پروژه براندازی روی آنها حساب باز نکرده‌اند، بلکه افکار عمومی جامعه ایرانی نیز به‌خوبی متوجه شده‌اند که شعارهای ایران‌دوستی این افراد نه برای مردم ایران که برای دریافت بیشتر بودجه از کارفرمایان خود در غرب است. در ادامه نگاهی انداخته‌ایم به آنچه در یک سال گذشته بر رسانه‌های فارسی‌زبان و برخی چهره‌های برانداز گذشته است.

نقاب ایران‌دوستی براندازان زمین افتاد

«اینترنشنال، به یک بولتن سری دست‌یافته که در آن اشاره شده اعتراض‌ها به‌زودی تمام نمی‌شود»، «برخی از فرماندهان به (آیت‌الله) خامنه‌ای گفته‌اند پاسداران و بسیجی‌ها حاضر به سرکوب نیستند و از فرمان ما تمرد می‌کنند.» این اخبار و ادعای دسترسی به اسناد محرمانه در روزهای ناآرامی سال گذشته با ضریب و پوشش زیادی در رسانه‌های فارسی‌زبان منتشر می‌شد؛ اخباری که قصد داشت اینطور القا کند که ایران در یک شرایط انقلابی قرار دارد، تا آنجایی که نیروهای مسلح تقریبا فروپاشیده‌اند و از فرمان فرماندهان تمرد می‌کنند. با فروکش کردن ناآرامی‌ها در خیابان‌های ایران و اثبات غیرواقعی بودن این ادعاها، سوالی که برای مخاطبان این رسانه‌ها و حتی براندازان خارج‌نشین ایجاد شد، این بود که انقلاب چه شد؟ در گام بعد این رسانه‌ها اما همچنان با اصرار بر قرار گرفتن ایران در شرایط انقلابی، ادعا می‌کردند که جنبش اکنون در حالت خفته قرار دارد. اظهاراتی که اگرچه باورپذیر نبود اما توجیه مناسبی برای اثبات این اظهارات بدون اعتراف به غیرواقعی بودن آن بود. حسین باستانی، فعال رسانه‌ای اپوزیسیون اما در گفت‌وگویی که در آستانه سالگرد فوت مهسا امینی داشته به غیرواقعی بودن برخی اخبار منتشرشده در سال گذشته اشاره می‌کند و در پاسخ به سوال مجری بی‌بی‌سی فارسی که پرسید: «بسیار گفته می‌شد که باید منتظر تمرد نیروهای مسلح بود، درحالی‌که چندان شاهد این مساله در ایران نبودیم. چرا این طور پیش رفت؟» گفت: «بخش مهمی از چیزهایی که در این یک سال خبرساز شد، انتشار اخبار ساختگی بود. بخشی از اخباری که گفته می‌شد نیروهای مسلح تمرد می‌کنند، ریشه در اخبار ساختگی داشت.» اعتراف باستانی به غیرواقعی بودن برخی اخبار منتشرشده در اتفاقات سال گذشته علاوه‌بر اثبات این گزاره که رسانه‌های فارسی‌زبان، اطلاعات دروغی را در جریان پاییز ۱۴۰۱ منتشر کردند، نشان می‌دهد براندازان خارج‌نشین عملا اقدامات خود در سال گذشته و خبرسازی‌ها در این راستا را شکست‌خورده دانسته و به آن اعتراف می‌کنند. علاوه‌بر این پوریا زراعتی، مجری اینترنشنال که در جریان رونمایی از کارفرمای جدید این شبکه با بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی گفت‌وگو کرده بود نیز در شب سالگرد اتفاقات سال گذشته به این شکست اذعان کرد و گفت: «هر ائتلافی شکل گرفت، هر اتحادی شکل گرفت، هرکس هر صحبت خوبی که کرد و خوشگل آمد جلوی دوربین صحبت کرد، خوب شکست خورد.» شکست براندازان در ابعاد رسانه‌ای اما پایان ماجرا نبود، درکنار آن، انتشار برخی اخبار و اظهارات درباره چهره‌هایی که خود را به‌عنوان تاثیرگذاران اتفاقات سال گذشته معرفی کردند، این گزاره را که براندازان در جریان اتفاقات سال گذشته با شکست سختی همراه شدند با قوت بیشتری اثبات کرد. رضا پهلوی یکی از افرادی بود که در جریان اتفاقات سال گذشته تلاش می‌کرد اثبات کند که در میان مردم ایران محبوبیت دارد و در این راستا نیز کمپین «وکالت می‌دهم» را راه انداخت. این کمپین اما در ابتدای امر با واکنش‌های منفی اپوزیسیون خارج‌نشین همراه شد. در میدان عمل نیز نتوانست حتی یک‌میلیون رای را با وجود تبلیغات گسترده رسانه‌های فارسی‌زبان به خود اختصاص بدهد. رضا پهلوی اما همچنان با اصرار بر ادعای خود، از اتاق یک نماینده پارلمان اروپایی به اتاق دیگر نماینده اروپایی رفت تا از این طریق وجهه‌ای برای خود بسازد. در آخرین نمونه سفر او به سرزمین‌های اشغالی با واکنش‌های منفی زیادی همراه شد، آن هم در شرایطی که رژیم صهیونیستی شرایط بی‌ثباتی در منطقه دارد. باگذشت نزدیک به یک‌سال از اتفاقات سال گذشته مسعود بهنود که به شازده پهلوی وکالت داده بود و پیش از این اقدامی بجا می‌دانست، در فایلی صوتی که به‌تازگی از او منتشر شده، اظهاراتی برخلاف مواضع قبلی‌اش مطرح کرده و گفته است: «من رضا را به دلایل شخصی خیلی دوستش دارم... ولی حرف من را قبول کنید. به اندازه گاو نمی‌فهمد، به اندازه یک گاو مهربان نمی‌فهمد... بیچاره ملت بدبختی که راه می‌افتد می‌گوید ما همه امیدمان به اوست.» این اظهارات این‌بار نه از زبان مخالفان رضا پهلوی بلکه از زبان کسی گفته می‌شد که پیش از این از لزوم اقتدا به شازده پهلوی گفته بود. بهنود اگرچه فایل صوتی منتشرشده از خود را تقطیع‌شده دانست اما تلویحا همه آنچه در این چندسال از زبان افراد مخالف رضا پهلوی مطرح می‌شد را در یک جمله صریحا بیان کرده بود و مشخصا ضربه‌ای جدی به تلاش‌های رضا پهلوی برای کسب اعتبار برای خود، آن هم در سالگرد اتفاقات سال گذشته زده بود. عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کومله کردستان نیز که باوجود سابقه روشن این حزب در تجزیه‌طلبی و اقدامات تروریستی اظهار می‌داشت که ما به دنبال تجزیه ایران نیستیم، در فایلی صوتی که به تازگی از او منتشر شد، ضمن بیان اینکه ابتدا رضا پهلوی بود که از منشور همبستگی خارج شد و این موضوع به‌خاطر این بود که پهلوی می‌گفت مسیح علی‌نژاد به او بی‌احترامی کرده است، اظهار می‌کند که سران حزب‌های عرب و بلوچ نیز به سراغ مهتدی آمدند تا جایی در این ائتلاف برای آنها باز شود. اشاره او به مراجعه احزاب تجزیه‌طلب عرب و بلوچ، به خوبی موید این گزاره است که مهتدی قصد داشته این ائتلاف را به یک اجتماع ضدایرانی تبدیل کند که با خروج سایر افراد ائتلاف و شکست منشور همبستگی عملا این برنامه مهتدی با شکست همراه می‌شود. مسیح علی‌نژاد دیگر چهره اپوزیسیون که در جریان اتفاقات سال گذشته، خود را به‌عنوان لیدر اتفاقات معرفی می‌کرد و دیدار و جلسه با مقامات آمریکایی و رئیس‌جمهور فرانسه را جزء کارنامه پرافتخار فعالیت خود می‌دانست و ادعا می‌کرد که چندین بار جانش تهدید شده و نهادهای امنیتی آمریکا مستقیما امنیت او را تامین می‌کنند، اما در آخرین اظهارنظر خود در اینترنشنال گفت آمریکا گفته است کاخ سفید به من گفت هویتم و نامم را عوض کنم و از عرصه عمومی ناپدید شوم.

ادعای مسیح علی‌نژاد در سالگرد اتفاقات سال گذشته اما چند پیام مشخص دارد. اگرچه او تلاش می‌کند تا القا کند که شخصیت مهم و تاثیرگذاری در مقابله با ایران است اما به نظر می‌رسد آمریکا علی‌رغم اینکه قراردادهای مالی زیادی با مسیح علی‌نژاد برای پیگیری پروژه ضدایرانی بسته است اما آنچه کاخ سفید به او گفته نشان می‌دهد، آمریکا دیگر حاضر نیست هزینه محافظت یا حمایت از این فرد را بپردازد؛ چراکه او اساسا در میان ایرانیان و حتی براندازان خارج‌نشین نیز چهره محبوبی نیست و ماجرای غرامت گرفتن او به‌خاطر ضربه روحی ناشی از بازداشت برادرش، از پول‌های بلوکه‌شده مردم ایران، منجر به ایجاد نفرت بیشتر نسبت به علی‌نژاد شد. علاوه‌بر این برخی این گزاره را مطرح می‌کنند که تاکید دولت آمریکا مبنی‌بر تغییر هویت علی‌نژاد و پنهان شدنش، مقدمه‌ای است بر اجرای پروژه سر به نیست کردن علی‌نژاد توسط نهادهای امنیتی آمریکایی. نگاهی به آنچه در سالگرد اتفاقات سال گذشته بر رسانه‌های فارسی‌زبان و چهره‌های اپوزیسیون گذشته این موضوع را اثبات می‌کند که این بار نه‌تنها پروژه براندازی شکست خورده بلکه این شکست برای آنها گران نیز تمام شده و نقاب این رسانه‌ها و چهره‌های برانداز که تلاش می‌کردند خود را دوستدار ایران نشان بدهند، نیز کنار رفته و تلاش برای کسب اعتماد افکارعمومی جامعه ایرانی توسط آنها نیز عملا با شکست روبه‌رو شده است.

> اما به نظر می‌رسد آمریکا علی‌رغم اینکه قراردادهای مالی زیادی با مسیح علی‌نژاد برای پیگیری پروژه ضدایرانی بسته است اما آنچه کاخ سفید به او گفته نشان می‌دهد، آمریکا دیگر حاضر نیست هزینه محافظت یا حمایت از این فرد را بپردازد؛ چراکه او اساسا در میان ایرانیان و حتی براندازان خارج‌نشین نیز چهره محبوبی نیست و ماجرای غرامت گرفتن او به‌خاطر ضربه روحی ناشی از بازداشت برادرش، از پول‌های بلوکه‌شده مردم ایران، منجر به ایجاد نفرت بیشتر نسبت به علی‌نژاد شد. علاوه‌بر این برخی این گزاره را مطرح می‌کنند که تاکید دولت آمریکا مبنی‌بر تغییر هویت علی‌نژاد و پنهان شدنش، مقدمه‌ای است بر اجرای پروژه سر به نیست کردن علی‌نژاد توسط نهادهای امنیتی آمریکایی

آوار تجزیه روی سر اینترنشنال خراب شد

«اصلا یکی از شعارها در تمام بخش‌های ایران این باشد که من هم یک تجزیه‌طلب هستم.» این جمله از زبان یکی از کارشناسان شبکه اینترنشنال و درست در میانه ناآرامی‌ها گفته شد، آن‌هم در شرایطی که اینترنشنال تلاش می‌کرد تا از زیر بار اتهام تجزیه‌طلب بودن شانه خالی کند و پشت نقاب آزادی برای ایران پنهان شود. همزمان با آغاز ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱، دیگر گروه تجزیه‌طلبی باقی نمانده بود که اینترنشنال تریبونی به نماینده یا یکی از اعضای آن نداده باشد. پان‌ترک‌ها، پان‌عرب‌ها و تجزیه‌طلبان کرد و بلوچ حضور پررنگی در گفت‌وگوهای اختصاصی این شبکه داشتند. بیشترین سهم از گفت‌وگو با تجزیه‌طلبان، اختصاص به برنامه چشم‌انداز با سیما ثابت داشت که در ۱۳۰ قسمت پخش شده این برنامه در روزهای ناآرامی، ۱۰۸ بار از چهره‌های تجزیه‌طلب دعوت شده است. عبدالله مهتدی دبیرکل گروهک کومله، ابراهیم علیزاده دبیر اول کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، عمر ایلخانی‌زاده، دبیرکل کومله زحمتکشان کردستان، ناصر بولیدی، دبیرکل حزب تجزیه‌طلب مردم بلوچستان، سلیمانی تجزیه‌طلب پان‌ترک و سیلاوی تجزیه‌طلب پان‌عرب تنها برخی از چهره‌هایی بودند که اینترنشنال با عنوان فعال سیاسی یا اجتماعی با آنها گفت‌وگو می‌کرد. درکنار دعوت از چهره‌های تجزیه‌طلب، استقبال و اعمال فشار برای تحریم‌های گسترده غرب علیه ایران و تحریک به حضور در آشوب‌ها نیز بخش قابل توجهی از برنامه‌های این شبکه را به خود اختصاص می‌داد. وضعیت اما آن‌طور که اینترنشنال و کارفرمایان این شبکه تصور می‌کردند، پیش نرفت. ایده تجزیه و ادامه‌دار شدن آشوب در ایران محقق نشد و اوضاع به زیان این شبکه پیش رفت. شروع ماجرای این شکست با انتشار فایل صوتی رعنا رحیم‌پور خبرنگار بی‌بی‌سی فارسی همراه بود. رحیم‌پور در فایلی صوتی که در آبان سال گذشته از او منتشر شده بود به ایده تجزیه‌طلبی این شبکه اشاره کرده و گفته بود: «روسای اینترنشنال دستور دادند که فقط با رهبران احزاب در ایران (کرد، عرب و...) مصاحبه کنند.» انتشار این فایل برای رعنا رحیم‌پور گران تمام شد و مجبور شد از بی‌بی‌سی فارسی برود اما ضربه‌ای کاری به اندک اعتبار اینترنشنال زد. اینترنشنال که با حمایت مالی عربستان سعودی به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد، شکست دوم را وقتی تجربه کرد که در میانه تلاش برای اعمال فشار بر کشورهای خارجی برای قطع ارتباط با ایران و حتی تعطیل کردن سفارت‌هایشان، ایران و عربستان توافق کردند تا بعد از ۷ سال روابط دیپلماتیک خود را از سر بگیرند و این به این معنی بود که عربستان رفتار خود در قبال ایران را تغییر داده و احتمالا اینترنشنال، باید به دنبال کارفرمای دیگری باشد. این اما پایان بدبیاری‌های این شبکه تجزیه‌طلب نبود، ساختمان مرکزی این شبکه در لندن مستقر بود و می‌بایست قانون رسانه‌ای این کشور تحت عنوان آفکام را رعایت می‌کرد. بر مبنای قواعد آفکام اینترنشنال باید اصل بی‌طرفی در پوشش اخبار، عدم تحریک و تشویق به ارتکاب جرم و عدم انتشار خشونت را رعایت می‌کرد. اصولی که دقیقا این رسانه زیر پا می‌گذاشت و البته تنها مختص به روزهای ناآرامی پاییز ۱۴۰۱ نبود و این تحریک و تشویق به آشوب و خشونت هم در اتفاقات سال ۹۸ و بعد از حادثه تروریستی الاحوازیه در جریان رژه نیروهای نظامی در اهواز از جانب این شبکه دیده شد. اما بعد از شکست ایده تجزیه ایران و جاخالی دادن کارفرمای سعودی، زیر پا گذاشتن قوانین آفکام باعث شد این رسانه مجبور شود، ساختمان مرکزی خود در لندن را ترک و به واشنگتن منتقل شود. بعد از انتقال شبکه به واشنگتن، اوضاع برای اینترنشنال بهتر نشد و حال خداحافظی کارکنان این شبکه بود که حواشی زیادی به همراه داشت. سامان رسول‌پور تهیه‌کننده این شبکه مرداد ماه خبر داد که دیگر با شبکه اینترنشنال همکاری نخواهد کرد. رسول‌پور یکی از افرادی بود که ارتباط نزدیکی با اعضای گروهک تروریستی پژاک و طبعا نقش موثری در رویکرد تجزیه‌طلبانه اینترنشنال داشت؛ خداحافظی رسول‌پور پرده از اختلافات زیاد میان عوامل این برنامه نیز برداشت و این موضوع وقتی اثبات شد که سیما ثابت، مجری برنامه چشم‌انداز که بیشترین گفت‌وگو با شخصیت‌های تجزیه‌طلب را داشت نیز خبر از تعطیلی این برنامه و قطع همکاری با اینترنشال داد. او در یادداشتی که منتشر کرده بود، نوشت مجبور بوده میان کار در شرایط سخت و کرامت انسانی دومی را انتخاب کند. تعطیلی برنامه سیما ثابت و خداحافظی او و رسول‌پور در وهله اول نشان از شکست سختی داشت که اجرای ایده تجزیه ایران برای آنها به همراه داشته. از طرفی نیز نوع خداحافظی ثابت این گزاره را پررنگ کرد که رسانه‌ای که در روزهای ناآرامی شعار زن زندگی، آزادی را مدام تکرار می‌کرد و از آزادی زنان ایران صحبت می‌کرد، حالا حتی از حفظ کرامت مجریان زن خود نیز عاجز است. اینترنشنال از آغاز راه‌اندازی در سال ۹۶ مبنای خود را بر تجزیه و آشوب‌طلبی در ایران گذاشت اما به‌نظر می‌رسد شکست پروژه براندازی و تجزیه ایران کارفرمای اصلی این شبکه را متوجه کرد که تخم‌مرغ‌هایش را در سبد اشتباهی گذاشته و حالا این شبکه با کارفرمای صهیونیستی و بعد از شکست‌های زیادی که خورده همچنان تلاش می‌کند پروژه‌های ضدایرانی خود را درشرایطی که حتی براندازان خارج‌نشین نیز علنا از تجزیه‌طلب بودن این شبکه صحبت می‌کنند و اعتباری برایش قائل نیستند، اجرایی کند.

تکرار دوباره کابوس آوارگی برای رجوی‌ها

«الان وقت آن است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا سفارتخانه‌های ایران در اروپا را تعطیل کنند.» این صحبت‌های رئیس گروهک تروریستی موسوم به مجاهدین‌خلق در روزهای بروز ناآرامی در خیابان‌های ایران بود. سابقه تاریک این سازمان تروریستی آنقدر روشن بود، که هیچ‌یک از چهره‌های برانداز خارج‌نشین، حاضر به حمایت علنی از این گروهک تروریستی نبودند. این سازمان اما از روزهای ابتدایی همواره پروژه منزوی کردن ایران در عرصه‌های بین‌المللی را دنبال می‌کرد و در این راستا بود که در دیدارها و همایش‌های فرقه رجوی با مسئولان و مقامات سابق کشورهای اروپایی به دنبال لابی برای اعمال فشار بیشتر به ایران بود. تلاش برای تروریستی اعلام شدن سپاه توسط اتحادیه اروپا یکی از این اقدامات بود و انتشار تصویر حضور شبنم مددزاده، عضو این گروهک در پارلمان اروپا پرده از تلاش‌های منافقین برای اعمال فشار بیشتر بر ایران برداشت. همصدایی دیگر رسانه‌ها و چهره‌های برانداز برای انجام این اقدامات نیز نشان می‌داد اگرچه براندازان تلاش می‌کردند خطی میان خود و فرقه رجوی ترسیم کنند اما در پشت‌پرده همکاری و همراهی برای پیشبرد پروژه براندازی ادامه داشت. حامد اسماعیلیون که خانواده‌اش را در حادثه هواپیمای اوکراینی از دست داده بود و سخنگوی انجمن جان‌باختگان اوکراینی بود در روزهای ناآرامی خیابان‌های ایران اقداماتش جنبه سیاسی پیدا کردند و در همین راستا نیز او کمپین اخراج دیپلمات‌های ایرانی را به راه انداخته بود. شروع‌کننده این کمپین اما کاوه شهروز، وکیل اسماعیلیون بود که با اروین کاتلر، نماینده وابسته به سازمان، ارتباط نزدیکی داشت و نشان می‌داد فرقه رجوی تلاش می‌کرد از طریق چهره‌های به‌اصطلاح سفید به اعمال نفوذ و نقش‌آفرینی در این اتفاقات بپردازد. در ادامه تلاش‌های فرقه رجوی برای اعمال فشار بیشتر بر ایران، پارلمان اروپا در بهمن ۱۴۰۱، قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب کرد که برمبنای آن خواستار تروریستی اعلام شدن سپاه توسط اتحادیه اروپا بود. اروپا اما حاضر نشد سپاه را تروریستی اعلام کند. علاوه‌براین اقدامات در سطح بین‌المللی، آموزش ساخت سلاح گرم برای استفاده در ناآرامی‌ها و ورود عوامل وابسته به این گروهک تروریستی در خیابان‌های ایران در پاییز ۱۴۰۱ و جذب و ترغیب افراد برای انجام اقدامات مسلحانه در خیابان‌های ایران و حملات سایبری به زیرساخت‌های ایران نیز برخی دیگر از اقدامات فرقه رجوی بود. بعد از فروکش‌کردن ناآرامی‌ها در ایران این بار ورق برای این فرقه برگشت. رجوی‌ها که پیش از این و بعد از اعدام صدام، طعم آوارگی را چشیده بودند و بالاخره در آلبانی ساکن شده بودند، در سالروز تغییر فاز مسلحانه‌شان در دهه ۶۰، پلیس آلبانی به مقر این گروهک می‌رود و اعلام می‌کند که قصد دارد از اردوگاه بازرسی کند. این بار پلیس آلبانی تصمیم می‌گیرد از برخی اتاق‌هایی که اعضای این گروهک اجازه سرکشی به آن را نمی‌دادند، بازدید کند و وقتی با ممانعت افراد حاضر در اردوگاه مواجه می‌شود، درگیری آغاز می‌شود و در این ماجرا به ۱۵۰ ماشین پلیس آلبانی آسیب وارد می‌شود اما نیروهای پلیس آلبانی وارد بخش سایبری این اردوگاه شده و تجهیزات آنها را ضبط می‌کنند. مریم رجوی، رئیس این گروهک اما بلافاصله فرار می‌کند و به فرانسه می‌رود. بعد از این تدابیر امنیتی اطراف اردوگاه اشرف تشدید می‌شود و رفت‌وآمدها به این اردوگاه محدود می‌شود. نخست‌وزیر آلبانی نیز خطاب به رجوی‌ها می‌گوید: «اگر مجاهدین خلق می‌خواهند با ایران بجنگند، باید خاک ما را ترک کنند.» این اظهارات نخست‌وزیر آلبانی آن هم در شرایطی که این کشور روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرده بود نشان از تغییر رفتار این کشور و خراب شدن دوباره اوضاع برای این گروهک تروریستی بود. آلبانی بعد از این، ورود مریم رجوی به خاک آلبانی را ممنوع کرد و در گام بعد اینترنت اردوگاه اشرف قطع شد. می‌شود گفت دیگر آلبانی برای رجوی‌ها جای امنی نبود و باید به فکر جای دیگری باشند. همین مسائل بر موضوعات داخلی کمپ اشرف هم تاثیر گذاشت و شرایط، برای این گروهک تروریستی پیچیده‌تر شد و فوتی‌های پی‌درپی و مشکوک برخی از اعضای این سازمان نشان می‌داد نگرانی از عوض شدن شرایط برای این فرقه، اعضا را حسابی ترسانده است. فوت منیر دژ، عضو شورای مرکزی سازمان و اسماعیل علی‌پور که در عملیات فروغ جاویدان حضور داشته ازجمله این موارد است. اعلام لغو مجوز برگزاری تجمع سالیانه منافقین نیز خبر بد دیگری برای رجوی‌ها بود. اگرچه این فرقه بعد از لابی‌های زیادی که انجام داد، اجازه برگزاری تجمع محدود در یکی از میدان‌های فرانسه را گرفت اما مشخص بود که اروپایی‌ها قصد نداشتند دیگر مثل گذشته هزینه حمایت از این گروه تروریستی را بپردازند. آخرین اقدام اروپا برای تبری‌جویی از این فرقه نیز به واکنش پارلمان اروپا برمی‌گردد. پارلمان اروپا ضمن اعتراض به جذب سیاستمداران اروپایی توسط این گروهک در قطعنامه خود نوشت: «این سازمان نام نمایندگان پارلمان اروپا را در لیست امضاکنندگان نامه‌هایی که امضا نکردند یا به‌عنوان میزبان مشترک کنفرانس‌هایی که هرگز آن را تایید نکردند، گنجانده است.

این سازمان برای گمراه‌کردن نمایندگان پارلمان اروپا و سامانه شفافیت از بیش از ۴۵ عنوان جعلی استفاده کرده است.» حالا و بعد از گذشت یک سال از ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ رجوی‌ها باید به دنبال جای جدیدی برای زندگی باشند، آن هم در شرایطی که حمایت سابق اروپایی‌ها را ندارند و غرب متوجه شده که تلاش برای حمایت علنی از این گروهک، جز دردسر و هزینه‌سازی آورده دیگری برایشان ندارد. در کنار این، اوضاع به‌هم‌ریخته درون کمپ اشرف و فوتی‌های مشکوک چند وقت اخیر نشان می‌دهد شرایط بیش از آنچه تصور می‌شود برای رجوی‌ها به هم ریخته است.

> واکنش مقامات اروپایی به اتفاقات رخ‌داده در ایران و دیدار با براندازان خارج‌نشین نشان می‌داد غرب عملا خود را در موضع مقابل قرارداده و برمبنای اظهارات اپوزیسیون خارج‌نشین باورکرده که قرار است اتفاق قابل‌توجهی در ایران رخ دهد. آمریکا و اتحادیه اروپا اما خیلی زود متوجه اشتباه محاسباتی خود در قبال ایران شدند. در روزهایی که رسانه‌های فارسی‌زبان برای قرارگرفتن سپاه در لیست تروریستی اتحادیه اروپا به دنبال اعمال فشار بر مقامات اروپایی بودند، بورل در اسفند سال گذشته و در پاسخ به سوال بی‌بی‌سی فارسی گفت برای انجام این کار نیاز به حکم دادگاه است و باید شواهدی در این باره وجود داشته باشد. این واکنش بورل نشان می‌داد، اروپا دیگر قصد ندارد در دام تصمیماتی بیفتد که اپوزیسیون خارج‌نشین برای او می‌گیرد

اشتباهی که غرب را سر عقل آورد

شهریورماه سال گذشته، ایران و غرب درحال به نتیجه رساندن توافقی به نام سند سپتامبر بودند. در میان رفت و برگشت‌های پیشنهادهای ایران و آمریکا، بورا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت پیشنهاد ایران معقول بوده و بعد از آن توپ در زمین آمریکا بود. آمریکایی‌ها این بار نیز بدعهدی کردند و با بهانه‌تراشی‌ها مبنی‌بر اینکه ایران، خواسته‌های فرابرجامی دارد توافق را به نتیجه نرساندند. وقوع اتفاقات شهریورماه نیز وسیله‌ای شد تا آمریکا به آن بهانه زیر میز مذاکره بزند و با خیال اینکه اتفاقات رخ‌داده در ایران قرار است تغییری در حکومت ایران ایجاد کند همه‌چیز را متوقف کرد. بعد از این سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «الان تمرکز واشنگتن بر احیای توافق هسته‌ای نیست و متمرکز بر اتفاقات داخل ایران است.» وزیرخارجه آمریکا نیز در راستای همین وقایع با برخی براندازان خارج‌نشین ایرانی که خود را رهبران اتفاقات ایران معرفی می‌کردند دیدار کرد. نازنین بنیادی، رویا حکاکیان و شری حکیمی ازجمله این افراد بودند. اما این محاسبه غلط تنها مختص آمریکا نبود. مکرون، رئیس جمهور فرانسه نیز ۲۰ آبان سال گذشته با مصی علی‌نژاد و لادن برومند دیدار کرد. بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در واکنش به اتفاقات رخ‌داده در ایران گفت: «اتحادیه اروپا درحال بررسی گزینه‌های مختلف برای پاسخ دادن به رویدادهای ایران است.» واکنش مقامات اروپایی به اتفاقات رخ‌داده در ایران و دیدار با براندازان خارج‌نشین نشان می‌داد غرب عملا خود را در موضع مقابل قرار داده و برمبنای اظهارات اپوزیسیون خارج‌نشین باور کرده که قرار است اتفاق قابل‌توجهی در ایران رخ دهد. آمریکا و اتحادیه اروپا اما خیلی زود متوجه اشتباه محاسباتی خود در قبال ایران شدند. در روزهایی که رسانه‌های فارسی‌زبان برای قرار گرفتن سپاه در لیست تروریستی اتحادیه اروپا به دنبال اعمال فشار بر مقامات اروپایی بودند، بورل در اسفند سال گذشته و در پاسخ به سوال بی‌بی‌سی فارسی گفت برای انجام این کار نیاز به حکم دادگاه است و باید شواهدی در این باره وجود داشته باشد. این واکنش بورل نشان می‌داد، اروپا دیگر قصد ندارد در دام تصمیماتی بیفتد که اپوزیسیون خارج‌نشین برای او می‌گیرد. مکرون رئیس‌جمهور فرانسه نیز بعد از گذر از ناآرامی‌ها و در خرداد امسال با رئیس‌جمهور ایران، تماس تلفنی برقرار کرد و یک ساعت و نیم گفت‌وگو کرد. گفت‌وگویی که با واکنش منفی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج‌نشین همراه شد و البته رئیسی در این تماس تلفنی خطاب به مکرون گفت: «محاسبات غلط برخی دولت‌های اروپایی درباره ایران ناشی از اطلاعات غلط گروه‌های معاند بود.» نکته جالب در این میان اما تغییر موضع وزیرخارجه بلژیک بود. او که در میانه ناآرامی‌ها در پارلمان بلژیک با قیچی کردن موی خود به‌نوعی واکنش اعتراضی نشان داده بود، چند وقت بعد و در جریان مبادله اسدالله اسدی دیپلمات بازداشت‌شده ایرانی با وزیرخارجه ایران دیدار کرد. آمریکا نیز که به امید تغییر شرایط، مذاکرات را متوقف کرده بود در آخرین نمونه و همزمان با سالگرد اتفاقات پاییز ۱۴۰۱، در توافقی با ایران پول‌های بلوکه‌شده ایرانی را در قبال آزادی زندانیان در ایران آزاد کرد. چرخش چنددرجه‌ای غرب، در شرایطی بود که براندازان خارج‌نشین این‌طور القا می‌کردند که آنچه در خیابان‌های ایران درحال وقوع است نه اعتراض که چیزی شبیه انقلاب است، مقامات کشورهای غربی نیز این ادعا را باور کردند اما خیلی زود واقعیت ماجرا مشخص شد و غربی‌ها را به این نتیجه رساند که حساب بازکردن روی اپوزیسیون خارج‌نشین نه‌تنها آورده‌ای برای آنها نخواهد داشت، بلکه تنها به تعداد باخت‌های آنها اضافه می‌کند.

در جنگ رسانه‌ای هنوز ضعف داریم

فوت دختری در مرکز پلیس امنیت اخلاقی آن هم با اصالتی کردی موضوعی بود که می‌شد حدس زد خیلی زود به دستاویز رسانه‌های فارسی‌زبان برای فضاسازی و داستان‌سرایی علیه ایران تبدیل خواهد شد. در این بین هر خبر یا شایعه‌سازی می‌توانست اوضاع را به هم بریزد. اینجا بود که آنچه به‌عنوان روایت اول منتشر می‌شد، طبعا در نگاه افکار عمومی به‌عنوان روایت درست تلقی می‌شد. در این میان رسانه‌های فارسی‌زبان با ارائه روایت‌های درست و غلط از ماجرا فضا را ملتهب کردند و آنچه فقدان آن بسیار احساس می‌شد، روایت واقعی و دقیق ماجرا از زبان رسانه‌های داخلی بود. قدم اول این بود که فیلم‌های دوربین مداربسته از زمان سوار شدن مهسا امینی به ون گشت ارشاد تا رسیدن او به مرکز پلیس، خیلی زود منتشر می‌شد. انتشار سریع این فیلم‌ها می‌توانست نقش موثری در کاهش ناراحتی‌های ناشی از فوت مهسا امینی داشته باشد. این کار با تاخیر یک‌ماهه اتفاق افتاد، زمانی که رسانه‌های فارسی‌زبان روایت‌های خود را از ماجرا ساخته و به خورد مخاطب داده بودند. چند روز بعد از فوت مهسا امینی نیز اینترنشنال ادعا کرد که تصویر سی‌تی‌اسکن مهسا در اختیارش قرار گرفته و تصویر نشان می‌دهد که او شکستگی جمجمه داشته است. ادعایی که البته درست نبود اما روایت اولی که اینترنشنال ارائه داد، مورد توجه مخاطب قرار گرفت و حتی گزارش پزشکی قانونی مبنی‌براینکه براساس تصاویر، فوت وی ناشی از اصابت ضربه به سر نبوده نیز چندان شنیده نشد. اما یک سال بعد خود براندازان اعتراف کردند که برمبنای این تصاویر، مشخص است ضربه‌ای به سر مهسا امینی نخورده است.

در ماجرای سال گذشته نکته‌ای که همچنان مورد توجه قرار دارد، جدی گرفتن نقش رسانه و ارائه روایت اول در جریان این اتفاقات است. طبیعی است که هر ناآرامی یک وجه امنیتی دارد که برای مقابله با آن به دقت و توجه کافی نیاز داریم اما در طرف دیگر و در جنگ رسانه‌ای اعتماد و نگاه افکار عمومی هدف گرفته می‌شود که می‌توان گفت رسانه‌های داخلی در این مورد همچنان ضعف‌هایی دارند.

پاویون عمه ملوک و دامادش رونالدو

هومن جعفری
خبرنگار

۱ شاید اگر نخستین بازی پرسپولیس در لیگ قهرمانان آسیا به النصر و میزبانی از رونالدو مربوط نمی‌شد، این همه ایراداتی که در تمام این سال‌ها زیر فرش جارو می‌کردیم یا کم اهمیت‌تر جلوه می‌دادیم، این‌طور توی صورت‌مان نمی‌خورد و توی ذوق نمی‌زد.

چیزهایی مثل اینترنت عادی دنیا که برای شهروندانی ایرانی، ممنوع یا محدود شده و با یک نسخه اینترنت نیمه‌وطنی نیمه‌جهانی طرفیم که نه می‌کشد نه شفا می‌دهد! چیزهایی مثل ساختن ورزشگاه‌های مدرن و مجهز در تمام شهرهای فوتبال‌خیز که بتوانند میزبان مسابقات بین‌المللی شوند و رونالدوها به شهرشان سر بزنند. چیزهایی مثل حفظ بهینه اماکن موجود... حفظ ورزشگاه بی‌مانندی مثل آزادی که حالا به لطف بی‌توجهی و عدم رسیدگی به چنین وضعی رسیده است اما هنوز هم بهترین گزینه موجود است و بقیه چیزها! بقیه چیزهایی که باید یک کشور توریستی مثل ایران جزء حقوق اولیه شهروندان خود و همچنین میهمانانش از کشورهای دیگر در نظر بگیرد. فرودگاه مدرن، سرویس‌های بهداشتی تمیز و در دسترس، رستوران‌های درجه یک و لابد هر آن چیز دیگری که حالا دستمایه شوخی خودمان با خودمان شده و چقدر خوب! دست‌کم دیگر نیازی به هزینه برای آسیب‌شناسی نداریم. همین شوخی‌ها را اگر دسته‌بندی کنیم، خودش نقشه راه بازسازی است! وقتی مردم به زبان شوخی مشغول نشان دادن ضعف‌ها هستند، مدیران نباید بخندند. ضعف‌ها را باید ببینند و بازسازی کنند.

۲ شاید اگر تیم دیگری بود اینقدر به آب و آتش نمی‌زدند که آزادی بازسازی شود. با این همه، النصر از عربستان می‌آمد که با او قصه‌ها داریم. جلوی میهمان خیلی چیزها خوبیت ندارد مخصوصا اگر میهمان کسی باشد که از او خوش‌مان نیاید و تعارفی هم باشد. فرض کنید عمه ملوک و خانواده!

نتیجه این شده که اگر در هفته‌های ابتدایی لیگ، برای مقامات ورزشی اصلا مهم نبود که ورزشگاه آزادی بازسازی لازم است و چمنش افتضاح شده و در تمام سال‌های اخیر هم به کلمه «کمک‌داور ویدئویی» یا «وی‌ای‌آر» می‌خندیدند، ناگهان در کمتر از یک ماه همه‌شان برای جمع کردن این آبروریزی همگانی بسیج شدند!

دلیل؟ اتحاد نامیمون، نامبارک و نافرخنده عمه ملوک و انگارکه دامادش رونالدو! همه رونالدو را می‌بینند و انگار کسی حواسش به عمه جان نیست درحالی‌که بخشی از این حاتم‌بخشی‌ها و مجاهدت‌های جان‌فشانانه و آوردن تجهیزات به آزادی و بحث‌های مشابه، از سر قدم ایشان است.

بخشی از مضحکه بودن جدال بزرگ آزادی در همین چشم و هم‌چشمی‌هاست. ما در ورزشگاهی خالی از تماشاگر و خالی از ستاره‌های گران‌قیمت بین‌المللی در تیم خودمان، باید میزبان النصر باشیم و ستاره‌های گران‌قیمتش که سرآمدشان سی‌آرسون است. آدم بی‌اختیار یاد «چند می‌گیری گریه کنی» شاهد احمدلو می‌افتد و آن جوانک عکاس که عکس دیوید بکهام را از استند تبلیغاتی روغن موتور دزدیده بود و با آن کاسبی می‌کرد! رونالدو و احتمالا همان کارکرد را دارد! چیزی برای شوآف و عکس گرفتن!

۳ رونالدو حکم کاتالیزوری برای تبدیل کردن این معرکه به مضحکه است. رونالدو شده فکر و ذکر همه... رسانه‌ها از رونالدو می‌نویسند. هواداران و غیرهواداران از رونالدو می‌نویسند. همه به دنبال گرفتن عکس یادگاری با رونالدو هستند. یک عده نگران وی‌پی‌ان برای استاد که یک وقت تماس تصویری‌اش با «جورجینا» خانم به خطر نیفتد. بقیه دنبال بزک کردن اتاق هتل یا پختن کباب درجه یک برای او... انگار کسی فکر شکست دادنش نیست. همه فقط می‌خواهند بیرون زمین آبروداری کنند و داخل زمین را به بیرانوند و یحیی گل‌محمدی بسپارند. النصر خودش پول دارد و تدارکات هم دارد. رونالدو اگر چیزی خواست برایش تهیه می‌شود. نیازی به خوش‌خدمتی نیست!

۴ اگر مسئولان کشور دنبال این باشند که ضعف‌ها را ببینند و برطرف کنند، خدا از غیب برایشان رساند. حضور فشرده رونالدو و هم‌تیمی‌ها، فرصتی شد تا یادمان بیاید که چه وظایفی نسبت به مردم داریم. فرودگاه‌های مدرن و به‌روز با کیفیتی عالی در خدمات به‌گونه‌ای که مردم با حضور فوق‌ستاره‌ها نگران وضعیت سرویس بهداشتی‌شان نباشند. مسیرهای خوب، هتل‌های درجه یک، زمین‌های تمرینی بسیار کارآمد و بین‌المللی. مجموعه گسترده‌ای از خدمات که نه در شأن شهروند ایرانی یا شهروند خارجی، که در شأن ایران باشد. ورزشگاهی با سرویس‌های بهداشتی پرتعداد و تمیز، سکوهای بازسازی‌شده قابل استفاده و بهینه، زمین چمنی در شأن حاضران در ورزشگاه و هرچیز دیگری که حالا مردم با آن شوخی می‌کنند.

۵ عربستان، قطر و امارات مسابقه کرامت شهروندان خود و همچنین توریست‌های حاضر در محدوده قلمروی سرزمینی خود را با جدیت پیش می‌برند. ما اما کار برای انجام دادن زیاد داریم. فرار از این وضعیت ممکن است؟ صد البته. تنها راهش این است که شوخی‌ها را جدی بگیریم. ببینیم مردم با چه چیزی شوخی می‌کنند و ضعف‌ها را شناسایی کنیم و بعد اعتماد عمومی را زنده کنیم. می‌شود؟ ببینیم و تعریف کنیم. اگر مدیران بخواهند به وظیفه خود درست عمل کنند، نشد ندارد. کمی همت می‌خواهد و مسیریابی درست. مسیر را مردم نشان می‌دهند. گاه جدی و گاه با شوخی.

ادامه از صفحه ۲